

فراسوی اقتصاد

رشناسه: اوت، جان Ott, Jan
عنوان و نام پدیدآور: فراسوی اقتصاد: شادکامی به عنوان استاندارد در زندگی شخصی ما و سیاست/نویسنده یان ات؛ مترجم حسین بیات؛
ویراستار سوده حجازی.
مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی و هنری دیدگاه کاوش و سازندگی دکسا، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۲۵۷ ص؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
ابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۷۱-۲۳-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: Economic theory.Public finance.Welfare economics.
یادداشت: عنوان اصلی: Beyond economics : happiness as a standard in our personal life and in politics,2020.
یادداشت: واژه نامه.
یادداشت: کتابنامه.
عنوان دیگر: شادکامی به عنوان استاندارد در زندگی شخصی ما و سیاست.
موضوع: خوشبختی [Happiness]؛ کیفیت زندگی [Quality of life]
رشناسه افزوده: بیات، حسین، ۱۳۵۳ - ، مترجم
رده بندی کنگره: ۱۸۷ B
رده بندی دیویی: ۳۰۶
شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۴۴۷۴۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

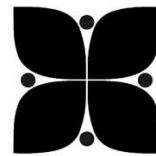


فِرَاسوی اِقْتِصَاد

شَادکَامِی
بِه عَنوَانِ یَکِ اسْتَانْدَارْدِ
دَر زَنْدَگِی شَخْصِی
و دَر سِیَاسَت

بِیَانِ اُت

تَرْجَمَةُ حَسِینِ بِیَات



مؤسسه فرهنگی دُکسا

عنوان: فراسوی اقتصاد

شادکامی به عنوان استاندارد در زندگی شخصی ما و در سیاست

نویسنده: یان اُت

مترجم: حسین بیات

ویراستار: سوده حجازی

طراح جلد: پرویز بیانی

صفحه آرا: سیده سمانه حسن زاده

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: شادرنگ


شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۷۱-۲۳-۵

مؤسسه فرهنگی دیدگاه کاوش و سازندگی (دُکسا)

نشانی: ایران، تهران، صندوق پستی ۱۴۶۵۵۹۴۳

Email: publication@doxa-v.org

تلفن: ۰۲۱۵۴۹۳۲۲۲۲

 doxa__vision

www.doxa-v.org

تقدیم به

مثال روشن نیک زیستی،

استاد شریف و عزیزم، جناب مصطفی ملکیان

توجه

ص ۸۳-۸۴ شماره پی نوشت ۷ در متن نیست
ص ۱۰۳-۱۰۴ شماره پی نوشت ۱۳ در متن نیست
ص ۱۱۳-۱۱۶ شماره پی نوشت ۳۰ در متن نیست

صفحه ۲۰۹ سطر ۴: آیا حرف "ف" درست است.

فهرست

سخن ناشر	۱
مقدمه مترجم	۳
پیش‌گفتار	۱۹
فصل اول: مقدمه: سردرگمی درباره شادکامی	۲۵
فصل دوم: مفهوم و ماهیت شادکامی به نوان نیک‌زیستی درونی	۵۱
فصل سوم: شادکامی عاطفی یا مؤلفه عاطفی شادکامی	۷۹
فصل چهارم: شادکامی شناختی یا مؤلفه شناختی شادکامی	۹۵
فصل پنجم: بازگشت به شادکامی فراگیر: آن وجود دارد!	۱۲۳
فصل ششم: اندازه‌گیری و تبیین شادکامی	۱۳۷
فصل هفتم: حکومت‌ها و شادکامی	۱۶۹
فصل هشتم: شادکامی به نوان استاندارد توصیفی	۱۸۹
فصل نهم: چه می‌شد اگر؟	۲۱۷
فصل دهم: خلاصه، سخنان پایانی، و نتیجه‌گیری کلی	۲۳۱
واژه‌نامه فارسی به انگلیسی	۲۴۵
واژه‌نامه انگلیسی به فارسی	۲۶۱
سپاس‌گزاری‌ها	۲۷۷
درباره نویسنده	۲۷۹

سخن ناشر

از جمله پرسش‌های پیش‌روی انسان مدرن این است که چگونه زندگی‌ای ارزش‌زیستن را دارد. از مقبول‌ترین پاسخ‌ها به این پرسش این است: زیستی که در راه «شکوفایی» انسان باشد، بالاترین «رضایت» و «سرور» را برای انسان به همراه دارد، و بنابراین مقارن با «به‌زیستی» است. هرچند چنین پاسخی پذیرفتنی است، اما در دل خود پرسش‌های فراوانی را به همراه دارد. منظور از مفاهیم «رضایت»، «شادکامی»، «به‌زیستی»، «سرور» و «شکوفایی» چیست؟ به چه میزان تحقق این مفاهیم به شرایط درونی فرد ربط دارد و به چه میزان وابسته به روابط میان‌فردی و شرایط اجتماعی است؟ نقش عوامل اقتصادی، سیاسی و محیط‌زیستی در تحقق آن‌ها چیست؟ آیا پاسخ‌هایی که در دهه‌های گذشته به این پرسش‌ها داده می‌شد برای انسان امروزی که ساعاتی از زندگی‌اش را در جهان مجازی و شبکه‌های اجتماعی سپری می‌کند، به همان شکل گذشته صادق است؟ چگونه باید پاسخ‌های گذشته را روزآمد کرد؟

گاه می‌توان با تغییراتی کوچک و ساده به نتایجی بزرگ رسید. در سطح فردی می‌توان با شناسایی و حذف برخی الگوهای فکری و رفتاری نادرست، فرد را در مسیر شکوفایی قرار داد. در سطح میان‌فردی بسیاری از مشکلات راهکارهایی ساده دارند. نکتهٔ اساسی اینجاست که سادگی این راهکارها به معنای سادگی در اجرای آن‌ها نیست. تغییر عادت‌ها فرایندی

زمان‌بر و گاه بسیار سخت دارد و نیازمند آموزش است. به همین دلیل، کتاب‌هایی که وعده موفقیت و شادکامی در چند جلسه و گاه چند ساعت را می‌دهند، وعده‌هایی پوچ را عرضه می‌کنند.

در سطح اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز به تغییر نگرش‌های اساسی نیاز است. طی دهه‌های اخیر، جنبش‌های سیاسی و اقتصادی، در پی یافتن راه‌سومی در میان نگرش‌های رایج چپ و راست، شکل گرفته‌اند و کتاب‌های اقتصاد و سیاست و شادکامی بخش مهمی از ادبیات این حوزه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. طرح راهکارهای ایجابی در زمینه‌سازی اجتماعی، برای شکوفایی آحاد مردم جامعه، یکی از اهداف مجموعه شکوفایی است.

مجموعه شکوفایی، در موسسه فرهنگی دُکسا، در صدد پرداختن به چنین موضوعاتی است و برای نزدیک شدن به پاسخ پرسش‌هایی از این دست، انتشار کتاب‌هایی به‌دقت انتخاب‌شده را در دستور کار خود قرار داده است. همچنین، برگزاری کارگاه‌هایی متمایز در سطح شکوفایی فردی، یکی دیگر از اهداف مهم این مؤسسه است.

(برای آگاهی از کارگاه‌ها و فهرستی از کتاب‌های این مجموعه می‌توانید به وب‌سایت www.doxa-v.org مراجعه کنید.)

شکوفایی انسان و راه رسیدن به شادکامی فرایندی بس پیچیده‌تر از آن است که دعوی آن را داشته باشیم، اما راه‌حل‌های میان‌بری برای رسیدن به انتها در اختیار ما است. با این حال آن‌قدر می‌دانیم که راهکارهای احتمالی محصول هم‌افزایی اندیشه‌هاست. به همین دلیل جمعی از فیلسوفان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و اندیشمندان دیگر حوزه‌ها را گرد هم آورده‌ایم تا فضایی برای اندیشیدن در باب شکوفایی انسان را شکل دهیم. مسیری بی‌انتهای که گام نهادن در آن گام برداشتن در مسیر به‌زیستی است. شکوفایی محصول نهایی نیست؛ طی طریق کردن است.

مقدمه مترجم

ما تقریباً هر روز غذا می‌خوریم. اما آیا هر روز غذای خوب هم می‌خوریم؟ اصلاً «غذای خوب» یعنی چه؟ پرسش ساده‌ای به نظر می‌رسد. غذای خوب غذایی است که سالم و مفید باشد؛ یعنی نیازهای بدن را به مواد مغذی و مقوی برآورده سازد و در عین حال بدن را دچار مشکل نکند. این تعریف، البته، ممکن است مخالفانی داشته باشد؛ مثلاً، اگر در پاسخ به پرسش بالا پدیدارشناسانه بیندیشیم ممکن است بگوییم غذای خوب غذایی است که ما را از درد گرسنگی رها کند و لذیذ باشد. روشن است که سیرکنندگی و خوشمزگی ویژگی‌های ذهنی (سابجکتیو) یا عینی - ذهنی اند؛ «عینی - ذهنی» به این معنا که چیزی تماماً در آن بیرون نیست بلکه حاصل برهم‌کنش بین ذهن غذاخورنده و غذاست. در فلسفه، به ویژگی‌هایی که تماماً عینی اند و ویژگی‌هایی که عینی - ذهنی اند، به ترتیب، کیفیات اولیه و ثانویه می‌گویند. بنابراین، «غذای خوب» در تلقی اول بر اساس برخی کیفیات‌های اولیه (سالم و مفید)، و در تلقی دوم بر اساس برخی کیفیات‌های ثانویه (سیرکننده و خوشمزه) تعریف شده است.

در یک تعریف جامع و مرکب، می‌توان گفت که غذای خوب غذایی است که سالم، مفید، سیرکننده، و خوشمزه باشد. هر چهار ویژگی، البته، نسبی اند؛ یعنی غذایی ممکن است سالم‌تر از غذای دیگر باشد، یا برای

سیرکردن کسی کافی و برای دیگری ناکافی باشد. همچنین، غذایی ممکن است برای کسی مفید یا خوشمزه باشد و برای دیگری مضر یا بدمزه باشد. اما، در هر حال، تلقی ما از غذای خوب غذایی است که سالم، مفید، سیرکننده، و خوشمزه باشد. حال، اگر چنین غذایی ظاهر زیبایی نداشته باشد، آیا بازهم خوب است؟ تصور کنید شما با چشمان بسته یک لقمه از غذای خوشمزه و خوش عطری را بخورید. غذا آنقدر خوشمزه باشد که مشتاق باشید لقمه دوم را هم بخورید. اما، قبل از لقمه دوم، چشمتان را باز کنید و ببینید آنچه خورده‌اید ظاهری مشمئزکننده دارد؛ مثلاً، بخشی از خرچنگ نیم‌پزی است که هنوز باقی مانده آن درون بشقاب، در آب لزج داغ و بدرنگی، غوطه‌ور است و دست‌وپا می‌زند. آیا مایلید همچنان ادامه دهید؟ اگر متوجه شوید که آن غذای خوشمزه و مفید در ظرف و محیط نامناسبی آماده و پذیرایی شده است چه؟ آیا بازهم آن غذای خوشمزه و مفید غذای خوبی محسوب می‌شود؟ ممکن است بگویید خود غذا/ همچنان خوب است اما ظاهر یا ظرف یا محیطش خوب نیست. اینجا، می‌توان این پرسش فلسفی را پرسید که خود غذا دقیقاً از کجا شروع می‌شود و تا کجا ادامه دارد؟ مثلاً، مواد تشکیل‌دهنده، ترکیب آن‌ها، سفتی یا نرمی، مزه، عطر، و بو، و حتی دمای غذا بی‌تردید بخش‌های اصلی از خود غذا هستند؛ چون، تغییر در آن‌ها ممکن است مزه یا فایده غذا را تغییر دهد. اما دقیقاً با همین معیار باید بپذیریم که رنگ و شکل غذا و، به‌طور کلی، ظاهر و زیبایی غذا نیز بخشی اصلی و مهم از خود غذا هستند و بنابراین خود غذا می‌تواند تا ظاهر بصری آن نیز تداوم یابد. حال، که رنگ و شکل غذا بخشی اساسی از غذاست، چرا نباید بشقاب، لیوان، و سایر اجزای سفره یا میز غذا و نحوه چینش یا آرایش آن‌ها و حتی فضا و دکوراسیون محیط را بخشی از غذا در نظر بگیریم؟ چون، طبق معیار مذکور، تغییر در این‌ها نیز ممکن است دست‌کم در لذتی که از غذا می‌بریم تأثیر بگذارند. اما، اگر نیک

بنگریم، همان شهود یا فهم مشترک، که می‌شکل و رنگ غذا بخشی از غذا هستند، حالا می‌وید سفره و میز و محیط بخشی از غذا نیستند. دلیلش هم روشن است؛ چون این‌ها، گرچه در زیبایی و به تعبیر دقیق‌تر در تجلی زیبایی غذا و در ادراک ما از عطر و بوی غذا مؤثرند، خودشان خورده نمی‌وند و اساساً خوردنی نیستند. این‌ها بخشی از غذای خوب نیستند اما شرایط حظ‌بردن از غذای خوب‌اند. می‌توانیم این شرایط لازم برای بهره‌بردن و لذت‌بردن از غذای خوب را «پیراغذا» بنامیم تا بعداً، هنگام ارجاع به این بحث، کارمان راحت‌تر شود؛ «پیراغذا» یعنی همان سفره یا میز غذا و محیط پیرامونی.

حال، در این آزمایش فکری، فرض کنید شما گرسنه‌اید و غذای خوشمزه و مفیدی روی میزی آراسته در محیطی دلپذیر در دسترس شماست. اما مشکلی در این میان وجود دارد: شما متوجه شده‌اید که در آن غذا مواد ممنوعه به کار رفته است؛ مثلاً، شما مسلمانید و آن از گوشت حرام درست شده است، یا شما گیاه‌خوارید و در آن غذا گوشت به کار رفته است. آیا این غذا، همچنان، غذای خوبی است؟ روشن است که در این شرایط آن غذا برای شما «خوب» نخواهد بود. همان‌طور که پیش از این نیز اشاره کردیم این نسبی بودن حکم عجیبی نیست. شما حتی اگر مسلمان یا گیاه‌خوار هم نباشید اما پزشک یا مشاور تغذیه شما را از خوردن گوشت یا چربی منع کرده باشد باز هم آن غذا برای شما خوب نیست. اما تفاوت این مثال (خوب بودن غذای گوشتی یا پرچرب برای بیماری که رژیم عاری از گوشت یا چربی دارد) با مثال قبلی (خوب نبودن غذای حرام برای مسلمان) در این است که «خوب نبودن» در اولی به معنای زیان مادی (بهداشتی یا زیست‌شناختی) داشتن است اما در دومی گویا نوعی زیان معنوی (روانی یا روحی) در کار است؛ یعنی، خوب و بدی غذا از ابعاد زیستی و بهداشتی فراتر می‌رود و ابعاد معنوی و دینی یا فقهی هم می‌یابد.

افزون بر این‌ها، خوبی و بدی غذا گاهی ممکن است به معنای مطلوبیت یا نامطلوبیت زیبایی شناختی یا نشانه‌شناختی باشد و آن وقتی است که شما، نه صرفاً برای سلامت، بلکه بیشتر برای رسیدن به زیبایی یا مقبولیت اجتماعی بیشتر (اندام زیبا و دال بر طبقه و گروه خاص یا برتر) قصد دارید به یه متخصص تغذیه گوش کنید. توجه کنید که، اگر شما چنین دغدغه‌های زیبایی شناختی یا نشانه‌شناختی ای نداشته باشید، این ابعاد «خوبی و بدی غذایی» نیز برای شما وجود نخواهد داشت؛ زیرا، در فقدان چنین دغدغه‌هایی، اگر شما هوس غذای پرکالری کرده باشید، به لحاظ عاطفی و شناختی، هیچ ناهماهنگی ای در درون شما وجود ندارد و بنابراین نه کشمکشی در کار است و نه وظیفه یا مسئولیتی احساس می‌شود. لازمه این حرف‌ها این است که ارزش غذا یا خوبی و بدی غذا، افزون بر عوامل غذایی، تابع عوامل پیرا غذایی، فقهی، زیبایی شناختی، و نشانه‌شناختی نیز می‌شود.

ارزش یا خوبی و بدی غذا می‌تواند ابعاد اخلاقی و حقوقی نیز داشته باشد. تصور کنید که غذای سالم، مفید، خوشمزه، مُجاز، و وسوسه‌برانگیزی در محیطی ایده‌آل در دسترس ماست اما مال ما نیست، یا موقع خوردن آن چشممان به کارتن خواب گرسنه‌ای می‌افتد، دست کم برای مدتی کمتر لذت می‌بریم. چرا؟ آیا مزه و فایده غذا در این مدت ناگهان کم می‌شود؟ در نگاه اول، نه و گویا فقط، به جهت افت ارزش پیرا غذایی، برخی شرایط لازم برای لذت بردن از غذا احراز نشده‌اند. اما وقتی دقیق‌تر به ماجرا فکر می‌کنیم می‌بینیم واقعاً مزه و فایده غذا نیز کم شده است؛ زیرا، همان‌طور که گفتیم، مزه یک کیفیت ثانویه است و ذهن و روان کسی که غذا می‌خورد در این کیفیت تعیین‌کننده است. وقتی از «ذهن و روان» صحبت می‌کنیم از مجموعه‌ای به هم پیوسته سخن می‌گوییم شامل امور حسی و ادراکی، امور عاطفی و هیجانی، امور شناختی از جمله فرایندهای شناختی (مثل تمرکز،

تشخیص، استنتاج، تفکر، و...)، و گرایش‌های شناختی (مثل باورها، آرزوها، بیم‌ها، و امیدها)، و محتواهای شناختی (مثل اطلاعات، افکار، و خاطرات) و نیز خواسته‌ها، امیال، و ارزش‌ها (مثل ارزش‌های اخلاقی، معنوی، فقهی، زیبایی‌شناختی، نشانه‌شناختی، و اقتصادی). مجموعه این‌ها را، وقتی درباره موضوع خاصی مثل «غذا» در نظر بگیرم، می‌توانیم «ذهنیت‌مان درباره غذا» بنامیم. ذهنیت ما درباره غذا یعنی همان عقیده و علاقه غذایی ما و ذوق و سلیقه غذایی ما. این ذهنیت، همان‌طور که اشاره شد، مؤلفه‌های فراوانی دارد که شاید دو مؤلفه عمده عاطفی و شناختی از همه مهم‌ترند؛ مثلاً، این باور که «خدا روزه‌خوار را دوست ندارد» می‌تواند در ذائقه مؤمن، هنگام روزه‌خواری، تأثیر منفی بگذارد، یا مثلاً وقوف به این‌که این غذا دست‌پخت مادر است یا شبیه آن می‌تواند یادآور خاطرات کودکی مان باشد و عواطف ما را تحریک کند و، به موجب آن، مزه غذا در ذهن و دهانمان تغییر کند. نه تنها آگاهی و وقوف به این عوامل بلکه حتی به نحو ناخودآگاه نیز، برخی محرک‌های غذایی یا پیرا غذایی ممکن است در درک مزه غذا تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر، برای هضم و جذب غذا لازم است فعل و انفعال‌های فیزیولوژیک مناسبی رخ دهد و، مثلاً، از بزاق دهان تا اسید معده و آنزیم‌های روده به وقع و به اندازه ترشح شوند. اما این سازوکار هم به حالات روانی و هم به مواد واردشده به بدن و هم به مزه درک‌شده بستگی دارد. در نتیجه، اگر شرایط پیرا غذایی و شناختی و عاطفی مناسب فراهم نشوند، نه تنها مزه غذا بلکه فایده‌بخشی آن نیز ممکن است تغییر کند، و حتی ممکن است مضر شود. اما مگر ما نگفتیم غذای خوب یعنی غذای خوشمزه و مفید، پس وقتی شرایط محیطی و شناختی و عاطفی فراهم نیست، عملاً غذایی که می‌خوریم غذای خوبی نخواهد بود، حتی اگر با بهترین مواد و به دست بهترین آشپزها طبخ و آماده شده باشد.

بحث مشابهی را می‌توان درباره لباس خوب، خانه خوب، شغل خوب،

دوست خوب، و سایر نیازها یا بخش‌ها یا حوزه‌های زندگی پیش کشید. وجه مشترک همه این‌ها در اتصافشان به «خوبی» است. «خوب» در اینجا یعنی «مطلوب» یا «ارزشمند» یا «هنجار» و رویکرد ما در همه این بحث‌ها ارزش‌شناختی است؛ یعنی ما وقتی درباره غذای خوب صحبت می‌کنیم رویکرد ما هستی‌شناختی یا معرفت‌شناختی نیست بلکه ارزش‌شناختی است و مراد از «ارزش» ممکن است ارزش تغذیه‌ای، درمانی، بهداشتی، اقتصادی، اخلاقی، ... یا ترکیبی از آن‌ها باشد.

به این نکته نیز باید توجه کنیم که بحث ارزش‌شناختی لزوماً با رهیافت توصیه‌ای نیست؛ زیرا وقتی ما درباره غذای خوب سخن می‌وییم ممکن است رهیافت ما توصیفی باشد: از نظر مردم، یا از نظر مردم در این کشور، در این دین، در این مقطع تاریخی، در این مقطع سنی، در این موقعیت، ...، غذای خوب چه غذایی است؟ آن‌ها (یا او) چه غذایی را به‌عنوان «غذای خوب» توصیف می‌کنند (یا می‌کند)؟ (ارزش‌شناسی توصیفی و تجربی)، و ممکن است رهیافت ما توصیه‌ای یا تجویزی باشد: برای مردم، یا برای فلان شخص یا گروه، ... چه غذایی خوب است؟ چه غذایی را باید به‌عنوان «غذای خوب» توصیه یا تجویز کرد؟ (ارزش‌شناسی توصیه‌ای یا تجویزی).

این بحث نه تنها درباره بخش‌ها یا حوزه‌های خاص زندگی بلکه درباره کل زندگی نیز قابل طرح است. در سطح کلان بحث، پرسش اساسی این است که «زندگی خوب» چیست؟ برای زندگی خوب چه معیار یا استاندارد به‌کار می‌رود یا باید به‌کار بست؟ و چگونه می‌توان این معیار و استاندارد را به‌کار بست تا خوب زندگی کرد؟ این‌ها از مهم‌ترین پرسش‌هایی‌اند که افراد و حکومت‌ها می‌پرسند، یا باید بپرسند، و به‌دنبال بهترین پاسخ باشند. کتاب‌های فراوانی در این باره نوشته شده است؛ کتاب‌هایی درباره «خوب‌زیستی» یا «نیک‌زیستی» یا «به‌روزی» یا well-being. فراسوی اقتصاد یان آت نیز یکی از آن‌هاست.